

روشنایی‌ها

عطر سلام

حمیدرضا شکارسی

«ادکلن‌های متفاوت/ بی تفاوت از کنار هم می گذرند/عطر سلامی نمی شنوی.»

ترانه‌ها.غلامرضا کافی.انتشارات شروع . ۱۳۸۴.صفحه ۲۶



شعر، بیانیه سیاسی، اجتماعی و حتی اخلاقی نیست، در عین حال، شعر رسانه‌ای است که می تواند مفاهیم سیاسی، اجتماعی و اخلاقی را منتقل کند!آیا این حکم حاوی تناقض نیست؟

به گمان نگارنده، شعر زیان نیست، بلکه تنها در زیان تجلی می یابد. به این ترتیب، لاجرم خود فیزیکی زبان هر چقدر که هنجارهای زبان خودکار را بشکند، باز لزوما به شعر منتهی نمی شود. شعر وجودی فراواقعی است که گاه موسیقی نامیده می شود و گاه نقشمند است و نقاشی نام می پذیرد.

به این ترتیب، هنرها از جمله شعر اتفاقا در غیاب کامل معنا اصلا وجود نمی یابد و در تأخیر معنا، تشکل می یابد. معنایی که اولاً با تلاش ذهنی مخاطب فعال قابل دستیابی است و ثانیاً در تابش فرامتن های مخاطبان مختلف متکثر می شود. تأخیر معنا اما به واسطه تکنیک و صنایع و شگردهای شعری که موجب شکستن هنجارهای معنایی زبان می شود، حاصل می شود.

اینها همه شرطی دارند و آن این که معنا هر چه باشد، درونی شاعر شده باشد و همراه با به کارگیری تکنیک به طور خودکار آفریده شود و نه پیش یا پس از آن. والا تصنع و تکلف در کل گیر شعر معنامند خواهد بود.

غلامرضا کافی وقتی برای ادکلن‌ها شخصیت انسانی قائل می شود و این شخصیت را در برابر عطر سلام می گذارد، ما را به شناسایی فرا می خواند. ماهیت استعماری کلمات در کل این شعر رخنمایی می کند و به همین دلیل، ارزشگذاری اجتماعی یا اخلاقی در مضمون به چشم نمی آید. البته این به این معنی نیست که ما به عنوان مخاطب نتوانیم مواضع شاعر را شناسایی کنیم؛ اما نکته اینجاست که صدور حکم به نفع ادکلن یا عطر صورت نگرفته و به ما واگذار شده است.

شاعر در این شعر به نمایش تقابل شرایط ناشی از مدنیت مدرن با بدویت سنتی همت گماشته است، پس از تئوری رسانایی شعر ناخودآگاه دفاع کرده است. اما چه کسی غیر از شاعر مضامین موردتذکر خود را در پس حجاب آرایه‌های زبانی پنهان می دارد؟!

هنر و سیاست

سیدعلی میربالد

ارسطو، انسان را موجودی سیاسی می داند. به تعبیری، انسان چون با حکومت و قراردادها و قوانین حکومتی مواجه است، ناگزیر در بطن جریان‌ها قرار می گیرد و به همین دلیل ناخواسته سیاسی و سیاستگرا می شود.

اندیشمندان ادب و هنر بر این عقیده‌اند. اگر قبول کنیم که انسان موجودی سیاسی است، باز هم هنرمند باید جدا از سیاستگرایی و سیاست‌زدگی به خلق آثار هنری بپردازد؛ زیرا در همه حال سیاست تک‌ساحتی و ماهیتی تک‌سویه دارد و هنر در ذات همه‌سوزگرا و همه‌جانیه است. در این صورت ممکن نیست هنر در کنار و خدمت سیاست قرار گیرد. اگر هم هنر به عمد کنار و در خدمت سیاست قرار بگیرد، پس از مدتی کوتاه از میان خواهد رفت. اصولاً اگر هنر بخواهد در پی مقاصد و خواسته‌های عده‌ای خاص گام بردارد و در خدمت عده‌ای محدود چه سیاسی و غیرسیاسی باشد، از رسالت بزرگ خود که پویایی، بالندگی و اعتلای وجودی انسان است، دور می شود و چه بسا به دنبال فرد یا گروهی که علیه ارزشهای انسانی تلاش می کنند، تبدیل به ضد هنر و ضد ارزشها می‌شود که این خلاف ماهیت خصلتی هنر است؛ به همین دلیل هنر سیاسی یا گروهی جز فریب و به نوعی شه‌هنر مخرب چیزی بیش نیست. در طول تاریخ هر جا که هنر به سمت سیاست کشیده شد، جهان شاهد تخریب وجود انسان‌ها، فقر، استثمار و رشد ضد ارزشها بوده است. نمونه نزدیک آن هنر و ادبیات «حرافی»^(۱) که در دوره شوروی سابق بخواهیم هنر را صرفاً بدون در نظر گرفتن مطالبات مردمی در خدمت قشری خاص قرار دهیم، علاوه بر این که آن را دچار مرزبندی و انقباض کرده‌ایم، لطمه بزرگی بر پیشکر هنر زده‌ایم. به تعبیری هنر را مانند یک وسیله بر هدف خاص در نظر گرفتیم که هنر هیچ‌گاه وسیله برای هیچ هدفی نبوده است و نخواهد بود.
* وزیر فرهنگ استالین در شوروی سابق



-1384

باز خوانی شعری از محمود درویش

عاشق فلسطینی

محمود درویش سال ۱۹۴۱ در روستای بروه نزدیکی شهر عکا زاده شد. در ۸سالگی، یک سال پس از پیدایی اسرائیل، در برابر چشمان وی روستایش را به آتش کشیده، ویران و نابود کردند. محمود درویش روزگاری را در مبارزه با نیروهای اشغالگر، میان پاران مجاهد خود در جبهه گذراند و در این راه، ۳ بار به زندان افتاد و پس از خروج از زندان ناگزیر به اقامت در حيفا شد. هم‌زمان با مبارزه‌های سیاسی، فعالیت‌های ادبی خود را در دامنه گسترده‌ای آغاز کرد و بر همکاری خویش با نشریه‌های انقلابی و عربی زبان فلسطین همچون *الاتحاد، الجدید و الغد* افزود.

سیامک بهرام پرور
چهره‌ات را دیدم/ در چاه‌ها// در تکه تکه انبارهای غله/پیشخدمتی دیدمت در کافه‌های شبانه! و دیدمت بر دهانه غاری /که کهنه‌های تیمت را می آویختی //دیدمت در اصطبل‌ها و /در خیابان‌ها/که خود را گرم می‌کردی/با آتش . بی شک شاعر در آغاز شعر از معشوقی مشخص سخن می‌گوید، اما در ادامه شعر کلیت زنان فلسطینی مهاجر را خطاب قرار می‌دهد و بر دردهایشان اشاره می‌کند و به همین دلیل نیز می‌نویسد: فلسطینی چشمان توست! /فلسطینی نام توست! /سپس دفتر عاشق فلسطینی را به سال ۱۹۶۴ منتشر کرد. دفتر آخر شب را سال ۱۹۶۶ منتشر کرد. دفتر آخر شب را سال ۱۹۶۷ به چاپ سپرد و از آن هنگام تا امروز مجموعه شعرهای روزانه‌های زخمی فلسطینی، گنجشک‌ها در الجلیل می‌میزند، نگارشی زیر نور تفنگ، محبوبم از خواب خود برمی‌خیزد و کتابهای چیزی درباره وطن و بدون‌ای جنگ، بدون‌ای صلح را منتشر کرده است.(برگرفته از اشاعران مقاومت فلسطین - فصلنامه شعر شماره ۳۹)
به گمانم همین بیوگرافی کوتاه برای شاعری که در ایران و جهان شناخته شده است، کافی باشد. غرض از این نوشتار بازخوانی شعری از محمود درویش است که شهریتر بسیار دارد و نام خود را به یکی از مجموعه‌های شاعر نیز داده است؛ عاشق فلسطینی یا عاشقی از فلسطین.
نخست باید به این مطلب اشاره کرد که این شعر را با دو سه‌ترجه دیگر نیز دیده ام که با احترام به مترجمان این آثار که بر نگارنده سمت اسنادی دارند، به نظم رسید می‌شود.ترجمه ای دیگر و -دست‌کم به گمان من -روان‌تر نیز از شعر اثر دلنشین ارائه کرد تا درونمایه زیبای شعر را بیشتر بر صفحه دل مخاطب بنشاند. پس به این

تاثیر پذیری درویش از نزار قبانی

نکته مهم در باب عاشق فلسطینی تاثیر پنهان شاعر از عاشقانه‌های نزار قبانی شاعر سترگ عرب است. این تاثیرپذیری در بندهای عاشقانه‌تر و بخصوص در ترکیب سازی‌ها و تصویرپردازی‌های شعر نمود بیشتری دارد. بی‌شک این تاثیرپذیری در شعر کاملا نهدانیه است و نکته‌ای منفی محسوب نمی‌شود. به عبارت دیگر شاعر از تجربه‌های قبانی در خلق تصاویر عاشقانه سود جسته است و در دنیای واژگانی و شیوه‌های تصویرسازی او به نوآوری‌های خودش رسیده است.

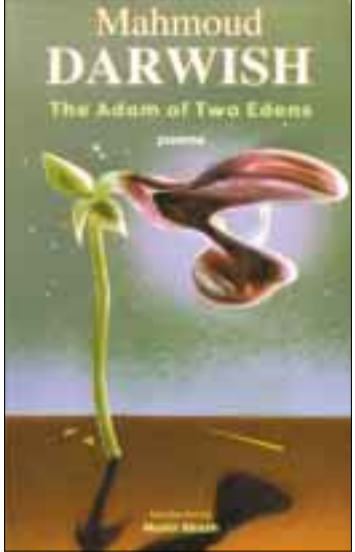
برای درک بهتر این موضوع و تنها به عنوان نمونه شاید خواندن این بند از سوگ سروده بلفیس نزار قبانی با ترجمه زیبای موسی بیدج،خالی از لطف نباشد:
دریای بیروت
بعد از کوچ چشمان تو استعفاداد
شعر
از غزلی می پرسد
که واگانش ناتمام مانده است
و کسی پاسخش نمی گوید.
بلفیس!
اندوه
دل‌م را چون پرتقال می فشارد.
اینک
تنگنای واژگان را می دانم
و تنگنای زبان را.

امید به ترجمه دیگری از اثر - البته از زبان انگلیسی - دست زدم که امید دارم - علی رغم ترجمه در ترجمه بودنش(۱) - چیزی افزون بر برگردان‌های دیگر داشته باشد.البته چنان که خواهیم دید این شعر با توجه به ماهیت مضمون پردازانه اش قابلیت ترجمه بالایی دارد و شاعرانگی خود را حتی در این ترجمه مضاعف حفظ کرده است.

عاشق فلسطینی از دسته شعرهایی است که عاشقانه‌های اجتماعی - سیاسی نام می‌گیرند. در این گونه اشعار، دو ماهیت عشق و معشوق و تعهد اجتماعی شاعر در هم تنیده می‌شوند و در نتیجه شعر، جهتگیری شاعر را در میانه این دو میدان جاذبه بازمی‌نمایاند.
نمونه چنین اشعاری در ادبیات ما نیز بسیار است و بخصوص در شعر معاصر - بخصوص از دهه ۳۰ و ۴۰- که کارکردهای سیاسی و اجتماعی شعر مورد توجه جدی قرار گرفت، اشعار گوناگونی از شاعرانی بسیار با طیفی از جهتگیری‌ها سروده شده است و می‌شود.

اما در این میان عاشق فلسطینی ویژگی‌های مشخصی دارد که آن را به اثری متمایز در حیطه شعرهای عاشقانه -اجتماعی بدل می‌کند. نخست این‌که معشوق در شعر مورد بحث، به دلایل متعدد تنها یک نفر نیست. شاعر تمام زنان فلسطینی را که در اقصا نقاط جهان آواره شده‌اند و بی خانمان و درهم شکسته، تن به تبعیدی ناگزیر داده‌اند، خطاب قرار می‌دهد؛

میراث



معشوق «درویش» تمام زنان فلسطینی است که در اقصا نقاط جهان آواره شده و تن به تبعیدی ناگزیر داده‌اند

با هم
پشت در بودیم!
واژگانت
ترانه من بودند
خواستم بخواه‌م، اما
زمستان جای بهار را گرفت.
واژگانت چون گنجشکی بر کنشد
چون گنجشکی که درجبه‌هامان راترک گفت
بعد از تو!
آیینه‌هامان
شکسته از غمها،
فرمان گرفتند
ما تکه تکه‌های صدا را برچیدیم
و تنها آموختیم
سوگواری را برای سرزمین پداری!
آخرین بار در فرودگاه دیدمت:
مسافری تنها
بی ره توشه!
به سویت دویدم
چونان چون بچی،
کودکی به دنبال پاسخها با فراست اجدادی؛
چگونه باغستانی سبز توست زندانی شود،
بکوجد و تبعید شود به هوایمایی
و همچنان سبز باقی بماند؟!
به خاطرم‌ت در می شوم
پرتقال‌ها را دوست دارم و
از هوایماها بیزارم!
جایی‌که ایستادم اما،
- به سان سیلاب‌های باران فروریخته!
ما تنها پوست پرتقال را داشتیم و
پسپاشتمان
نیایانی بی نهایت تن گسترانده بود!
دیدمت
بر تلی از خار
طرح چوپانی بی گوسپند.
دیدمت
بر خرابه‌ها و…
ناگهان
تو باغستانی سبز بودی.
ایستادم
چون بیگانه‌ای به ناوختن دروازه‌ات،
درها، پنجره‌ها و سنگهای سیمانی
لرزیدند!
چهره‌ات را دیدم
در چاه‌ها!
تکه تکه در انبارهای غله!
پیشخدمتی دیدمت در کافه‌های شبانه!
دیدمت در میانه اشکها و زخمها!
و تو
واژگان روی لبان منی!
تو آتشی و
تو آبی!
دیدمت بر دهانه غاری
که کهنه‌های تیمت را می آویختی!
دیدمت در اصطبل‌ها و

زبان فارسی، میراث مشترک

رویایمینی

زبان‌شناسان، زبان را وسیله‌ای برای بیان مقاصد و مهمترین ابزار ارتباط انسان‌ها با یکدیگر می‌دانند. در میان زبانهای اصیل، دیرین و ماندگار، زبان فارسی درجه و اعتباری خاص دارد که بی تردید این اعتبار از آثار گرانقدر شاعران نامور و نویسندگان فرهیخته ایران زمین کسب شده است، اما موطن اصلی این زبان کجاست؟

«زبان فارسی، یکی از زبانهای هند و اروپایی است که به عقیده برخی از زبان‌شناسان به گروه زبانهای ترکیبی تعلق دارد. این زبان، وسیله یکپارچگی سرزمینی بوده که تحت نام ایران یا در قلمرو فرهنگی ایران قرار داشته است.»

امروزه زبان فارسی، میراث مشترک ایران، افغانستان و تاجیکستان است. ۳ کشور یازبانی واحد که در بخش قابل توجهی از تاریخ، بویژه تاریخ ادبیات، اشتراک چشمگیر دارند. چگونه می‌توان مولانای پارسی‌گوی را در انحصار سرزمینی کوچک قرار داد؟ فردوسی، جامی، مولوی، ابوسعید ابوالخیر، خواجه عبدالله انصاری و… در یک متعلق به سرزمینی کهن با زبانی اصیل بوده‌اند که امروزه نیز با گذشت قرنهای زیاد، آن زبان را پارسی می‌نامند.

«زمانی که صحبت از میراث مشترک و تمدن غنی زبان و فرهنگ دری یا فارسی به میان می‌آید، جغرافیای محدود رنگ می‌بازد و تقسیمات استعماری فرو می‌ریزد. افغانستان یعنی غزنین که سنایی‌اش معلم مولاناست و علی هجویری‌اش تمدن زبان و ادب دری را در لاهور برمی‌افزاد. هرات که بهزادش، استاد مکتب تبریز است و شاگرد دیستانش فخر رازی.»

در تاریخ ایران زمین از اتفاقاتی بزرگ یاد شده است که هر یک می‌توانست زبان فارسی را مورد آسیب جدی قرار دهد؛ اما گویا اقبال با دری همراه بود تا از گزند همه آسیبها مصون بماند.

«این که در عصر سامانی، ناگهان سیل سخنوری جاری شد و بویژه ۳ کتاب معتبر، یعنی «خداینامه» که تاریخ حماسی ایران بود و دیگری «تاریخ بلغمی» و سومی «تفسیر طبری» به زبان فارسی نگاشته شد، واقعه معنی‌داری است. اتفاق شگرف آن شد، آن سالی که زردکی از دنیا رفت. ۳۲۹ق، فردوسی پا به هستی نهاد، شاهنامه استقرار زبان فارسی را به عنوان ادامه‌دهنده حیات ملی تسجیل کرد.»

پروفسور عبدالرحیم سلمانیان . استاد دانشگاه تاجیکستان . درباره زبان فارسی در ماوراءالنهر یا وراورد چنین گفته است:

«در زمان ساسانیان نه تنها ادبیات بدیعی رونق یافت؛ بلکه آثار فراوان علمی، فلسفی و تاریخی و دینی نیز به این زبان نوشته یا ترجمه شدند. دانشنامه ابوعلی سینا، التفهیم ابوریحان بیرونی، شاهنامه فردوسی و… نتیجه کار دوران‌دیشانه و مینهن پرستانه پادشاهان سامانی است.»

ارزش و اعتبار زبان فارسی را می‌توان در قلمرو فرهنگی آن جست که حتی از مرزهای پارسی زبانان عبور کرد تا در سرزمین‌های دور، ادیبان هندی را تحت‌تاثیر قرار دهد.

امروزه درخشش زبان فارسی در میان فارسی زبانان دنیا، افزونتر شده است. تاجیکستان سرزمین فارسی زبانی است که میان کشورهای ترک زبان قرار گرفته؛ اما آنچه تاجیکی به اعتبار آن، خود را تاجیک می‌نامد، زبان فارسی یا تاجیکی یا دری است. بخشی عظیم از آثار تمدن و فرهنگ افغانستان به زبان فارسی است و این ذخایر فرهنگی در مجموعه تمدن جهان، شان و مرتبتی والا دارد، بخشهایی از شبه قاره چنان از فرهنگ ایرانی و فارسی متأثر است که به اعتباری می‌توان این بخشها را در همان منظومه جهان ایرانی منظور کرد.

نفوذ دیرپای زبان فارسی در این حوزه، آنقدر ریشه‌دار است که شناخت دوره‌هایی از تاریخ و فرهنگ این کشورها، بدون پرداختن به فرهنگ ایرانی و زبان فارسی مقدور نیست. گرچه کرسی‌های زبان فارسی در کشورهای هند، پاکستان و بنگلادش در یک سطح نیست؛ اما هر یک از این کشورها، بسته به توانایی‌های علمی و دانشگاهی خود به آموزش این زبان، اهتمام دارند.

بجاست نگاهی کوتاه به زبان دری را با چند بیت زیبای بیرنگ کوهدامنی (شاعر نام آشنای افغان) از سروده تبارنامه وی به پایان برسانیم به آن امید که در خاطر بسپاریم:

پدرهامان نمی‌کردند تفریق
خجند و کابل و مرو و صفاهان
خراسان بزرگ‌شان وطن بود
هرات و غزنه و خوارزم و کاشان
به یاد آریم پیوند گذشته
جلال بلخ و خوقند و سمنگان
به یاد آریم روزانی که آن دم
درختی بود هر سو سایه افشان
درخت بارور نامش خراسان
درخت سایه گستر، نامش ایران

آکهی مناقشه دانشگاه علوم پزشکی قم

موضوع: واگذاری واحد سی تی اسکن مرکز آموزشی درمانی کامگار -عرب‌نیا

محل دریافت اسناد و مدارک و تسلیم پیشنهادات: دبیرخانه دانشگاه علوم پزشکی قم

مهلت دریافت اسناد و مدارک و تسلیم پیشنهادات: از تاریخ انتشار آکهی به مدت ۱۵ روز

نشانی قم/ خیابان شهید لولمانی(ساحلی) - جنب بیمارستان کودکان

سلام با جهان

JAMEJAM ONLINE

Iranian e-newspaper

پاسخ سرگرمی از صفحه ۱۴

با توجه به نوع خمیدگی ها و اندازه دایره‌ها در قسمت مرکزی چهار گزینهِ، می‌تونیم به این نتیجه برسیم که تنها گزینه‌ای که می‌تواند با تا شدن صحیح ما را به حجم مورد نظر برساند، گزینه چهارم است.